

کاهش ارزش پول ملی در برابر اسعار خارجی؛ فرصت‌ها و تهدیدها

سید طالب علوی*

چکیده

کسری بلانس تأدیات یا عدم تعادل در تراز پرداخت‌های خارجی یک کشور، از چالش‌های جدی اقتصادی در حوزه مبادلات بین‌المللی اقتصاد داخلی با اقتصاد باز محسوب می‌شود. در این راستا، در اقتصاد بین‌الملل این پرسش بنیادین همواره مطرح است که آیا سیاست کاهش ارزش پول ملی، به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه، می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد و باعث افزایش صادرات و کاهش واردات شود یا خیر؟ در این گفتار این مسأله به روش تحلیل محتوا در اقتصاد افغانستان بررسی می‌گردد و هدف اساسی یافتن پاسخی برای این پرسش است که آیا کاهش ارزش پول ملی برای اقتصاد افغانستان می‌تواند به فرصت تبدیل گردد؟ یا این مسأله چالش و تهدیدی بالقوه برای اقتصاد کشور است؟ این گفتار به این یافته می‌رسد که کاهش ارزش پول باعث افزایش هزینه‌ها و مخارج اقتصاد داخلی بر روی واردات شده و به‌مثابه یک تهدید بالقوه برای اقتصاد ملی محسوب می‌شود و شرط مارشال-لرنر در آن تحقق نمی‌یابد.

واژگان کلیدی: بارز اسعار، نرخ اسعار، شرط مارشال- لرنر، کسری تجاری،

کاهش ارزش پول ملی، بیکاری، تولید ناخالص داخلی.

مقدمه

رخداد افزایش شدید واردات کالاها و خدمات و کاهش چشم‌گیر صادرات آن اقلام، بیانگر کسری بلانس تأدیات یا عدم تعادل در تراز پرداخت‌های یک کشور بوده و از چالش‌های جدی اقتصادی در حوزه مبادلات اقتصادی یک کشور محسوب می‌شود؛ از این رو، رسیدن به تعادل در بلانس تأدیات (تراز پرداخت‌های) یک کشور، همواره دل‌مشغولی سیاست‌گذاران اقتصادی در حوزه اقتصاد بین‌الملل را تشکیل داده است.

یکی از سیاست‌هایی که کشورها، به‌ویژه کشورهای جهان سوم، برای رهایی از کسری بلانس تأدیات و افزایش صادرات و کاهش واردات در پیش می‌گیرند، عبارت از کاهش ارزش پول ملی است. گفتنی است کاهش ارزش پول داخلی باعث می‌گردد که قیمت کالاهای وارداتی به پول داخلی افزایش یابد. در این صورت، انتظار می‌رود کشور داخلی مقدار کم‌تری کالاهای وارداتی تقاضا کند.

از دیگر سو، کاهش ارزش پولی ملی به‌مفهوم افزایش نرخ اسعار (نرخ ارز) یا افزایش ارزش پول کشور خارجی است. در نتیجه قیمت صادرات کشور داخلی به اسعار به‌طور نسبی کاهش یافته و هزینه داخلی واردات کشور خارجی کاهش می‌یابد. این رویداد انعکاس‌دهنده این حقیقت است که خارجی‌ان آماده هستند تا کالاها و خدمات بیش‌تری را در قیمت‌های دلاری مختلف از کشور داخلی خریداری کنند.

اثر نهایی سیاست کاهش ارزش پول بر بهبود تراز پرداخت‌ها و رفع کسری تجاری، مبهم است؛ زیرا اگر تقاضای کشور داخلی برای واردات کالاها و خدمات باکاهشش بوده و از ارتجاعیت زیادی برخوردار باشد، در این صورت، سیاست کاهش ارزش پول بدون ابهام باعث بهبود تراز پرداخت‌ها و رفع کسری تجاری می‌شود و افزایش در قیمت داخلی کالاهای وارداتی، باعث کاهش مخارج کل اقتصاد داخلی بر روی واردات می‌شود. هم‌چنین کاهش قیمت کالاهای صادراتی برای خارجی‌ان سبب افزایش مخارج آن‌ها بر روی صادرات کشور داخلی می‌شود.

لیکن اگر تقاضای کشور داخلی برای کالاها و خدمات خارجی بی‌کشش بوده و از ارتجاعیت اندک برخوردار باشد، در این صورت، اثر سیاست یادشده مبهم است؛ زیرا افزایش قیمت کالاها و خدمات خارجی باعث افزایش مخارج کل برای اقتصاد داخلی می‌شود؛ حال ممکن است افزایش مخارج خارجی بر روی صادرات کشور داخلی، این افزایش مخارج کل را جبران کند یا نکند.

بر بنیاد آنچه در بالا ذکر آن گذشت، در اقتصاد بین‌الملل یک پرسش بنیادین آن است که آیا سیاست کاهش ارزش پول ملی (و افزایش نرخ ارز)، به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه، می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد و باعث افزایش صادرات و کاهش واردات شود یا خیر؟

این سؤال برای اقتصاد افغانستان یک پرسش بنیادین است؛ زیرا این کشور بر بنیاد آخرین داده‌ها، از کسری عظیم تجاری در بلانس تأدیات خود رنج می‌برد؛ از این رو، پرسش اساسی این است که آیا کاهش ارزش پول ملی برای اقتصاد افغانستان می‌تواند باعث رفع کسری بلانس تأدیات کشور شود و به فرصت تبدیل گردد یا این مسأله تأثیری بر بهبود تراز پرداخت‌های کشور نداشته و باعث تشدید کسری تجاری کشور شده، چالش و تهدیدی بالقوه برای اقتصاد کشور است؟ این گفتار در صدد است که به این پرسش بنیادین حتی‌الامکان پاسخی درخور بیاید.

در خصوص فرضیه مسأله، نظر به بافت ساختاری کشور بمانند دیگر کشورهای در حال توسعه و دارای اقتصاد ضعیف متکی به واردات، به نظر می‌رسد که کاهش ارزش پول باعث افزایش هزینه‌ها و مخارج اقتصاد داخلی بر روی واردات شده و به‌مثابه یک تهدید بالقوه برای اقتصاد ملی محسوب می‌شود و شرط مارشال-لرنر در آن تحقق نمی‌یابد.

۱. ادبیات مسأله

به‌لحاظ نظری، موضوع سیاست کاهش ارزش پول بر بلانس تأدیات، از جمله موضوعات پربسامد در بحث‌های اقتصاد پولی بین‌المللی است. در پژوهش‌های خارج از کشور، مطالعات تجربی در اکثر کشورهای در حال توسعه، اثر مثبت کاهش ارزش پول را به‌عنوان فرصتی برای کاهش کسری تجاری تأیید می‌کند. این مطالعات در قالب برقراری یا عدم برقراری شرط مارشال-لرنر صورت می‌گیرد. چنانچه مطالعات تجربی در اکثر کشورهای در حال توسعه، برقراری شرط مارشال-لرنر را تأیید می‌کنند. در مطالعات به‌منی اسکویی و آلس، که در شماره

بیستم نشریه "Eastern Economic" و نیز پژوهش مشترک اسکویی و مالیکس، که در شماره ۱۴ مجله "policy modeling" انعکاس یافته و نیز در تحقیقات صورت گرفته از سوی «فایو آگوستوریز گومز» و «لرینسو سن پاز»، تحت عنوان «آیا کاهش نرخ اسعار حقیقی بلانس تجاری را بهبود می‌بخشد؟» در شماره ۱۲ از "applied economics letters" و نیز پژوهش «کیشور» و «کلکرنی»، در شماره ۱۲ نشریه تحقیقات تجاری کاربردی، برقراری شرط مارشال-لرنر در کشورهای مصر، برزیل و غنا مورد بررسی قرار گرفته که در همه موارد شرط مارشال-لرنر در کشورهای مذکور برقرار بوده است. در مقالات مربوط به IMF، در سال ۱۹۹۶، یافته‌های «خان» تحت عنوان «تقاضای صادرات و واردات در کشورهای توسعه‌یافته»، حکایت از آن می‌کند که شرط مارشال-لرنر برای کشورهای آرژانتین، برزیل، کلمبیا، کاستاریکا، اکوادور، هند، مراکش، پاکستان، پرو، فیلیپین، سریلانکا، ترکیه و اروگوئه در سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۵۱ صادق است. «سبستین ادواردز» در مطالعه‌ای در بانک جهانی تحت عنوان «Exchange Rate misalignment in Developed Countries» در سال ۱۹۸۵، نشان داده که سیاست کاهش ارزش پول ملی در اغلب کشورهای در حال توسعه با شکست مواجه شده است. فرهاد دژپسند و حسین گودرزی، در گفتاری با عنوان «بررسی تأثیر کاهش ارزش پول بر تراز پرداخت‌های ایران»، در خصوص تحقق شرط مارشال-لرنر را در اقتصاد پولی ایران کاوش نموده‌اند. نویسندگان یادشده، شرط مارشال-لرنر در ایران را با استفاده از یک مدل سری زمانی و یک مدل تلفیقی مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های آنان، برقراری شرط مارشال-لرنر را در کوتاه‌مدت و در بلندمدت در ایران که از جمله کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود، تأیید نمی‌کند. هم‌چنین، سید حسین سقایان‌نژاد و اردشیر فناپی مقاله‌ای تحت عنوان: «بررسی تأثیر کاهش ارزش پول بر روند تراز بازرگانی»، تدوین نموده‌اند. هدف این مقاله، بررسی چارچوب نظری و تجربی اثرات کاهش ارزش پول بر روند تراز بازرگانی (تفاضل صادرات و واردات) است. اثرات فوق بر تولید، مصرف و تراز تجاری با یک الگوی تجربی و با داده‌های اقتصادی ایران برای دوره سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۳ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که سیاست کاهش ارزش پول حداقل تا پایان سال ۱۳۷۳ از نظر تغییر در الگوی مصرف و تولید موفق نبوده است. علیرضا کازرونی و هادی مجیری، پدیدآورندگان مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری ایران با شش شریک منتخب تجاری (روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی)»، اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری بین ایران و شش

شریک منتخب تجاری‌اش (چین، فرانسه، آلمان، کره جنوبی، سوئیس و امارات متحده عربی) با استفاده از روش اقتصادسنجی الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) و الگوی تصحیح خطا (ECM) برآورد نموده‌اند و پایداری مدل‌های بلندمدت تراز تجاری نیز با استفاده از آزمون‌های ثبات ساختاری CUSUM و CUSUMSQ را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج تجربی دلالت بر این دارد که وجود اثر منحنی J در کوتاه‌مدت بین ایران با چین و امارات تأیید گردیده؛ در حالی که در مورد سایر کشورها (فرانسه، آلمان، کره جنوبی و سوئیس) مصداق ندارد. مضاف بر این که در بلندمدت، وجود منحنی J تنها بین ایران با امارات مورد تأیید قرار گرفته و در مورد سایر کشورهای مورد مطالعه رد می‌شود. «ارتقای مزیت رقابتی و توسعه صادرات: کاهش ارزش پول ملی یا افزایش ظرفیت جذب سرمایه؟ مقایسه تطبیقی ایران و چین»، عنوان مقاله‌ای است که علی دینی ترکمانی تدوین نموده است. مقاله ضمن بیان رابطه میان نرخ اسعار و صادرات و تحلیل رویکرد نظری نئوکلاسیکی از این رابطه، پیش شرط‌های اثرگذاری سیاست کاهش ارزش پول ملی بر کسری حساب جاری را با استفاده از مفهوم ظرفیت جذب به بحث می‌گذارد. در ادامه، با مقایسه تطبیقی داده‌های دو اقتصاد چین و ایران که در دو دوره زمانی ۱۵ ساله از سیاست پولی یکسان کاهش ارزش پول ملی استفاده شده، نتایج متفاوتی در زمینه صادرات داشته است. این مقاله قدرت توضیح‌دهندگی دو فرضیه رقیب مذکور را آزمون می‌کند. نتایج به دست آمده، قوی‌ترین رویکرد نهادی-ساختاری در توضیح علل موفقیت چین در توسعه صادرات کالاهای کارخانه‌ای معطوف به فناوری سطح بالا را تأیید می‌کند.

پایگاه اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

در مطالعات داخلی، «کاهش ارزش افغانی و پیامدهای اجتماعی-اقتصادی آن»، عنوان گفتاری است که توسط ضیا دانش نگاشته شده است. این مقاله به تاریخ شنبه ۹ جوزا ۱۳۹۴ در تارنمای پیام آفتاب انتشار یافته است (www.payam-aftab.com). هم‌چنین «بیست دلیل عمده سقوط نرخ افغانی» را محمدظریف امین‌یار بیان کرده که در ۲۲ سنبله ۱۳۹۴، در وبلاگ دانش‌نامه انعکاس یافته است. در گزارش نهایی تطبیق استراتژی انکشاف ملی افغانستان، توسط ریاست عمومی پالیسی و نظارت از نتایج، وزارت اقتصاد، در بخش سکتور پولی از فصل اول، داده‌هایی در خصوص نوسانات نرخ تبادل اسعار را بین سنوات ۱۳۸۶ - ۱۳۹۱ آورده است. رضا فرزام در گفتاری تحت عنوان «بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش ارزش پول افغانی» در روزنامه اطلاعات روز، گفتاری را در ۲۲ قوس ۱۳۹۴، انتشار داده است. در مقالات اقتصادی منتشره از سوی هفته‌نامه

ایتلاف ملی در تاریخ شنبه ۱۹ دلو ۱۳۹۲، گفتاری با عنوان «سیاست پولی در طول بیش از ده سال گذشته» مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در این مقاله که در فضای الکترونیکی و تارنمای اینترنتی در دسترس قرار داده شده است، نوسان شدید در نرخ برابری ارزش پول افغانی در مقابل اسعار و دلایل ناکارآمدی سیاست پولی و کاهش ارزش پول افغانی مورد بررسی قرار گرفته است.

نگاهی به پیشینه مطالعات صورت‌گرفته، رویکرد واکاوی نرخ‌های اسعار را در افغانستان از منظر ریشه‌های شکل‌گیری افزایش نرخ‌ها و بیان دلایل آن را هویدا می‌سازد و این که مطالب مطرح‌شده بیش‌تر از جنبه تهدید به بحث گرفته شده است؛ اما بررسی این مسأله از دو جانب فرصت و تهدید کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. این گفتار در صدد است در حد بضاعت خویش این خلأ را برطرف نموده و فرصت‌ها و چالش‌های فراروی کاهش ارزش پول ملی را بحث کند.

۲. مفاهیم و موضوعات مسأله

۲-۱. تعریف مفاهیم

الف) تعریف پول: به‌طور کلی، بر بنیاد محاورات عامیانه، پول وسیله پرداختی است که مقبولیت عمومی داشته باشد و در نتیجه از حمایت قوانین رسمی برخوردار شود. در رایج‌ترین تعریف اقتصادی، پول شامل اسکناس، مسکوکات نگهداری‌شده خارج از نظام بانکی توسط اشخاص و سپرده‌های دیداری مانند حساب جاری و انواع چک‌های مسافرتی و تضمین‌شده است (دادگر، رحمانی، ۱۳۸۱: ۲۸۴). پول دارای چند وظیفه اساسی و کارآمد است که عبارت‌اند از: وسیله مبادله، معیار سنجش ارزش و معیار ذخیره ارزش (دادگر، رحمانی، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

ب) تعریف نرخ اسعار: نرخ اسعار (نرخ ارز)، قیمت یک پول برحسب پول دیگر است. یا عبارت از ارزش یک واحد از یک پول مشخص مانند دالر برحسب تعدادی از واحدهای پول دیگر مانند واحد پول افغانستان می‌باشد (اپل یارد، فیلد جونپور، ۱۳۸۷: ۳۸).

ج) تعریف بازار اسعار: بازار ارز، بازاری شامل اشخاص، بنگاه‌ها و بانک‌ها است که در آن به خرید و فروش پول‌های خارجی مشغول‌اند. این بازار به‌طور همزمان صدها نرخ اسعار مختلف را

بر مبنای روز تعیین و صدها هزار دادوستد بین‌المللی را که روزانه انجام می‌گیرد، تسهیل می‌کند (اپل یارد، فیلد جونیور، ۱۳۸۷: ۳۹).

د) مفهوم کاهش ارزش پول ملی: کاهش ارزش پول هنگامی رخ می‌دهد که قیمت اسعار برحسب پول داخلی افزایش یابد. به دیگر سخن، قیمت پول داخلی برحسب اسعار کاهش یابد (اپل یارد، فیلد جونیور، ۱۳۸۷: ۴۱) و ارزش آن افت نماید. بنابراین، کاهش ارزش پول داخلی به آن مفهوم است که برای خرید یک واحد پول خارجی، واحدهای پولی داخلی بیش‌تری لازم است. وقتی چنین رخدادی رخ دهد، گفته می‌شود که ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی کاهش یافته است.

۲-۲. چگونگی عملکرد بازار ارز و نوسانات ارزش پول ملی

بازار اسعار مانند هر بازار عادی شامل یک منحنی تقاضا با شیب نزولی و یک منحنی عرضه با شیب صعودی است. شیب نزولی منحنی تقاضا نشان می‌دهد که در نرخ‌های برابری پایین‌تر نرخ اسعار، تقاضای اسعار در کشور داخلی افزایش می‌یابد؛ زیرا هرچه نرخ برابری اسعار کم‌تر باشد، برای خرید اسعار پول داخلی کم‌تری پرداخت می‌شود، در نتیجه از نظر اقتصادی به نفع مردم کشور داخلی است که واردات خود را از خارجیان افزایش دهند یا در خارج سرمایه‌گذاری کنند.

شیب صعودی منحنی عرضه نشان می‌دهد که هرچه نرخ برابری اسعار بزرگ‌تر باشد، مقدار عرضه اسعار در کشور داخلی بیش‌تر خواهد بود؛ زیرا در نرخ‌های بالاتر اسعار، خارجیان به ازای هر واحد پول خارجی، پول داخلی بیش‌تری دریافت می‌کنند. در نتیجه کالاهای داخلی و سرمایه‌گذاری در داخل کشور برای خارجیان ارزان‌تر شده و بنابراین، تمایل آن‌ها به خرج کردن پول خارجی (عرضه) در کشور داخلی بیش‌تر خواهد شد.

افزایش تقاضای داخلی برای اسعار (مثلاً به دلیل افزایش تمایل ساکنان کشور داخلی به خرید کالاهای خارجی) باعث افزایش نرخ اسعار می‌گردد. افزایش نرخ اسعار بدان مفهوم است که برای خرید یک واحد پول خارجی، پول داخلی بیش‌تری لازم است؛ یعنی ارزش پول داخلی در مقابل اسعار خارجی کاهش یافته است.

افزایش در عرضه پول خارجی باعث کاهش نرخ اسعار می‌گردد. کاهش نرخ اسعار بدان

مفهوم است که برای خرید یک واحد پول خارجی، پول داخلی کم‌تری لازم است؛ یعنی ارزش پول داخلی در مقابل اسعار خارجی تقویت شده است؛ بنابراین، تغییرات نرخ اسعار در هر مقطعی از زمان در واکنش نسبت به تغییرات عرضه و تقاضا رخ می‌دهد.

۳. مبنای نظری مسأله: شرط مارشال- لرنر

آثار و پیامدهای کاهش ارزش پول ذیل شرط مارشال- لرنر بررسی می‌شود. این شرط بیان می‌کند که اگر مجموع قدر مطلق کشش تقاضا برای واردات کشور داخلی و کشش تقاضا برای صادرات کشور داخلی (یا مجموع مقدار مطلق کشش تقاضا و عرضه اسعار یک کشور) بیش‌تر از یک باشد، بازار اسعار از ثبات نسبی برخوردار است و افزایش نرخ اسعار یا کاهش ارزش پول می‌تواند کسری حساب‌های جاری را بهبود بخشد (اپل یارد، فیلد جونینور، ۱۳۸۷: ۸۷).

$$\frac{X}{M} \times |\eta_{DX}| + |\eta_{DM}| > 1$$

شرط مارشال- لرنر به بررسی این مفهوم می‌پردازد که آیا سیاست کاهش ارزش پول (و افزایش نرخ ارز)، به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه، می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد و باعث افزایش صادرات و کاهش واردات شود یا خیر؟ تضعیف پولی با شرایطی می‌تواند بلانس تأدیات را بهبود بخشد. شرط مارشال- لرنر یکی از این‌گونه شروط است. به‌طور کلی، انتظار می‌رود که تضعیف ارزش صادرات را افزایش دهد و از ارزش واردات بکاهد. با این وصف، تضعیف ممکن است باز هم موفقیت‌آمیز باشد؛ حتی اگر منجر به ازدیاد واردات یا تنزل صادرات شود؛ منتها تا زمانی که اثر مساعد صادرات بر واردات بچربد.

با تحقق شرط مارشال- لرنر، مادامی که مجموع کشش‌های خارجی و داخلی تقاضای واردات بیش‌تر از ۱ باشد، کاهش ارزش پول، کسری حساب جاری و افزایش ارزش پول مازاد حساب جاری را کاهش می‌دهد. در این صورت، کاهش ارزش پول برای اقتصادی می‌تواند تبدیل به فرصت گردد؛ لیکن در صورتی که شرط مارشال- لرنر برقرار نباشد، در این صورت، کاهش ارزش پول برای اقتصاد می‌تواند تبدیل به تهدید گردد.

بر بنیاد شرط مارشال- لرنر، اگر کاهش ارزش پول داخلی باعث کاهش مازاد تقاضا برای

اسعار شود، در این صورت، سیاست کاهش ارزش پول فرصت تلقی شده و در نتیجه بازار اسعار با ثبات خواهد بود. چنانچه کاهش ارزش پول داخلی باعث افزایش مازاد تقاضا برای اسعار شود، در این صورت، چنین سیاستی برای اقتصاد چالش برانگیز بوده و بازار اسعار را به سمت بی‌ثباتی خواهد کشاند.

۴. تأثیر اقتصادی کاهش ارزش پول

در خصوص بررسی کاهش ارزش پول در چارچوب مبنای نظری شرط مارشال-لرنر، گفتنی است که کاهش ارزش پول داخلی باعث رویدادهای ذیل می‌گردد:

الف. قیمت کالاهای وارداتی به پول داخلی افزایش می‌یابد (این امر باعث تغییر مکان منحنی عرضه واردات کشور داخلی به طرف بالا می‌شود). در نتیجه کشور داخلی مقدار کم‌تری کالاهای وارداتی تقاضا می‌کند.

ب. ارزش پول کشور خارجی افزایش یافته است. در نتیجه قیمت صادرات کشور داخلی به اسعار به‌طور نسبی کاهش یافته و هزینه داخلی واردات کشور خارجی کاهش می‌یابد و باعث می‌شود که منحنی تقاضای کشور خارجی برای کالاهای صادراتی کشور داخلی به سمت راست تغییر مکان دهد. این تغییر مکان انعکاس‌دهنده این حقیقت است که خارجیان آماده‌اند تا کالاها و خدمات بیش‌تری را در قیمت‌های دلاری مختلف از کشور داخلی خریداری کنند.

تاسیس ۱۳۹۴

اثر نهایی سیاست کاهش ارزش پول بر بهبود تراز پرداخت‌ها (حساب جاری)، بستگی به کشش تقاضا برای واردات دارد. این مسأله در دو حالت بررسی می‌شود:

الف. چنانچه تقاضای کشور داخلی باکشش است، در این صورت، سیاست کاهش ارزش پول بدون ابهام باعث بهبود تراز پرداخت‌ها می‌شود؛ زیرا افزایش در قیمت داخلی واردات باعث کاهش مخارج کل می‌شود. بر اثر این رویداد، کاهش قیمت صادرات برای خارجیان باعث افزایش مخارج آن‌ها بر روی صادرات کشور داخلی می‌شود.

ب. چنانچه تقاضای داخلی بی‌کشش است، در این صورت، اثر سیاست یادشده مبهم است؛ زیرا افزایش قیمت کالاها و خدمات خارجی باعث افزایش مخارج کل برای اقتصاد داخلی می‌شود. در چنین حالتی، ممکن است افزایش مخارج خارجیان بر روی صادرات کشور داخلی،

این افزایش مخارج کل را جبران کند یا نکند. تا زمانی که افزایش مخارج خارجی بر روی صادرات کشور داخلی، مخارج داخلی بر روی واردات کالاهای خارجی را جبران کند، در این صورت، موازنه حساب جاری و بالانس تأدیات کشور با کاهش ارزش پول بهبود می‌یابد و بازار اسعار باثبات خواهد بود؛ ولی اگر افزایش مخارج خارجی، افزایش مخارج داخلی را جبران نکند و کمتر از آن باشد، در این صورت، وضعیت تراز پرداخت و حساب جاری با کاهش ارزش پول بدتر خواهد شد و بازار اسعار بی‌ثبات خواهد بود (اپل یارد، فیلد جونپور، همو).

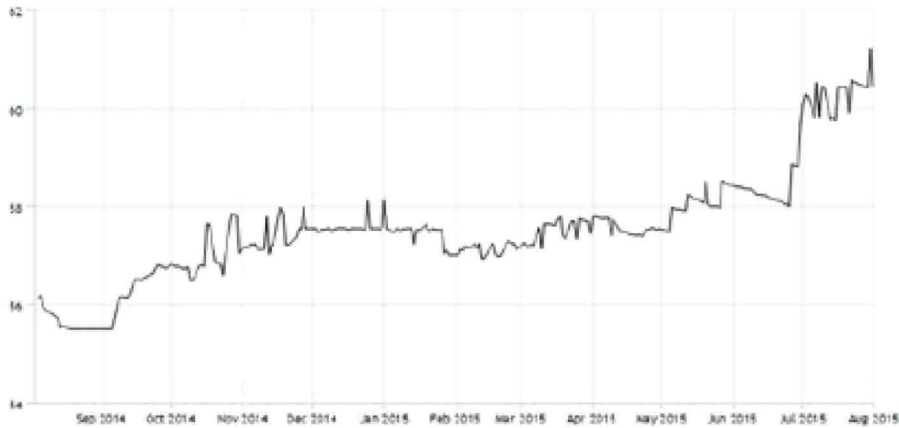
مطالعات کاربردی در مورد کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهند استفاده از سیاست کاهش ارزش پول، اثرات مختلفی بر تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه داشته است. سیاست کاهش ارزش پول زمانی می‌تواند کسری تراز پرداخت‌ها را تصحیح کند که بازار اسعار از ثبات نسبی برخوردار بوده و سیاست‌های پولی و مالی نیز متعاقباً تعیین شده باشد و در حالت انبساطی قرار نداشته باشند.

۵. بررسی تأثیر کاهش ارزش پول بر اقتصاد افغانستان

۵-۱. روند کاهش ارزش پول در کشور

در حال حاضر، بانک مرکزی افغانستان به منظور ثبات نرخ پول ملی از ابزارهای چون لیلان اسعار خارجی و خریداری اسعار خارجی سود می‌برد، تا سیالیت پول افغانی را در مارکیت داخلی در حد مجاز آن نگهداشته و از کاهش ارزش پول ملی جلوگیری کند. لیلان اسعار خارجی در هفته دوبر صورت می‌گیرد. د افغانستان بانک در سال ۱۳۸۶ بیش از ۹۵۷ میلیون دلار، در سال ۱۳۸۸ بیش از ۲ میلیارد دلار و در سال ۱۳۹۱ رقم ۲/۵ میلیارد دلار را به بازار اسعار تزریق کرده است (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۳: ۲۸).

با توجه به داده‌ها، ملاحظه می‌شود که پول ملی طی سنوات ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱، حدود ۴۰ فیصد از ارزش خود را از دست داده است.



۲-۵. فرصت‌های کاهش ارزش پول ملی برای اقتصاد افغانستان

۱-۲-۵. رشد صادرات

کاهش ارزش پول ملی برای کشورهای نظیر چین که از رونق صادراتی برخوردارند و توانایی انباشت تولید و صادرات مازاد تولید دارند، یک فرصت است. چنین کشورهایی به دلیل برخورداری از مزیت نسبی و مزیت صادراتی، با کاهش ارزش پول، کالاها و خدمات خود را در بازارهای بین‌المللی با بهای ارزان عرضه می‌کنند و قدرت رقابت را از کالاهای رقیب سلب می‌کنند. افغانستان می‌تواند از فرصت کاهش ارزش پول ملی در راستای افزایش صادرات سود ببرد؛ لیکن در عمل این کشور مزیت نسبی و مزیت صادراتی نداشته و کالاها و خدمات قابل مبادله برای صادرات در اختیار ندارد که از این فرصت سود ببرد و نتیجه کاهش ارزش پول تنها کاهش ارزش دارایی‌های مردم می‌باشد. با این وجود، اگرچه افغانستان در تولید کالاهای تجاری از مزیت صادراتی برخوردار نیست؛ اما برخی از کالاها که به‌خاطر مزیت طبیعی در افغانستان تولید می‌شود و به‌خاطر برخورداری این کشور از نیروی کار ارزان مانند انار قندهار و خشکبار، می‌تواند کاهش ارزش پول ملی به‌عنوان فرصت تلقی شود.

اگر افغانستان به بخش تولید توجه بیش‌تری کند، کاهش ارزش پول می‌تواند برای اقتصاد این کشور نویدبخش بوده و فرصت تلقی شود. این کشور می‌تواند در کالاهایی نظیر قالین، سنگ‌ها، میوه‌جات، کانی‌های معدنی، صنایع دستی مزیت صادراتی داشته باشد. در این صورت، می‌توان با رشد صادرات جنبه منفی کاهش ارزش پول برای اقتصاد افغانستان را کاهش داد. اما در عمل

کاهش ارزش پول ملی این فرصت را فراروی کشور می‌گشاید که میزان صادرات کالاهایی را که در آن‌ها از مزیت نسبی برخوردار است، به حداکثر برساند. البته این امر نیازمند حمایت از تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاری در تولیداتی است که افغانستان در آن‌ها از مزیت نسبی برخوردار است.

در بالا گذشت که کاهش ارزش پول ملی فرصت رشد کالاهای صادراتی را مهیا می‌سازد. علاوه بر این، توان تولید کشور یادآور می‌شود که اجناس صادراتی اصلی افغانستان، میوه خشک، قالین، فرش، گلیم و پشم است. علاوه بر این، میوه تازه، کاتن، محصولات حیوانی، جواهرات و اخیراً زعفران به مقدار محدود به خارج از افغانستان صادر می‌گردد. اجناس وارداتی عمدتاً شامل اجناس سرمایه‌ای، مواد ساختمانی، مواد خوراکی، دوا، تکه، محصولات تولیدی، برق و روغنات است (پارتو، وینترز، سادات، عصیان، هزیایینوا، ۲۰۱۲: ۱).

۲-۲-۵. کاهش کسری تجاری

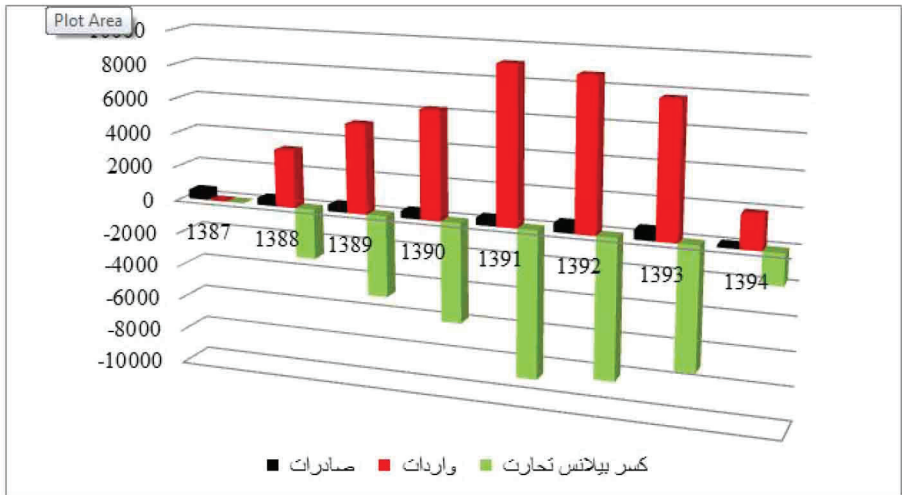
کسری عظیم بلانس تجاری از عمده‌ترین مشکلات اقتصاد افغانستان است. بر بنیاد آخرین داده‌های بانک جهانی، شکاف بین صادرات و واردات کشور نشان‌دهنده یک کسری عظیم تجاری بوده و میزان صادرات با یک فاصله فاحشی از میزان واردات قرار دارد. به‌عنوان مثال: در سال ۲۰۱۲ میلادی، افغانستان کالاهای تجاری به میزان ۹۰۶۹۰۰۰۰۰۰۰ دالر وارد کشور نموده است؛ در حالی که در همین سال تنها به ارزش ۴۲۸۹۰۳۰۰۰۰ دالر کالاهای تجاری به خارج از کشور صادر کرده است که بیانگر کسری عظیم منفی ۸۶۴۰۰۹۷۰۰۰ دالر می‌باشد.

	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
EX	۱۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۳۰۰۰۰۰۰	۱۰۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۸۳۰۰۰۰۰۰	۳۱۵۰۰۰۰۰۰	۳۵۳۰۰۰۰۰۰	۳۴۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۳۲۰۰۰۰۰۰	۲۸۸۳۸۳۰۰۰	۳۲۵۵۵۱۰۰۰	۳۲۸۹۰۳۰۰۰	۵۱۳۹۷۳۰۰۰	۵۲۰۵۳۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰۰
IM	۳۳۵۳۰۰۰۰۰	۳۱۰۱۰۰۰۰۰	۳۱۷۷۰۰۰۰۰۰	۳۳۷۰۳۰۰۰۰	۳۳۳۳۱۹۰۰۰۰	۳۰۳۳۰۰۰۰۰	۳۰۱۸۵۰۰۰۰	۳۳۳۳۳۳۰۰۰	۵۱۵۳۲۵۰۰۰۰	۵۵۱۵۰۰۰۰۰۰	۹۰۳۹۰۰۰۰۰۰	۸۷۳۳۰۰۰۰۰۰	۳۳۲۹۱۳۰۰۰۰	۵۵۲۹۱۳۰۰۰۰

<http://data.worldbank.org/country/afghanistan>

دیتاهای آماری اداره احصائیه کشور نیز از کسری عظیم تجاری در کشور حکایت دارد و تراز تجاری کشور همواره منفی بوده است. چنانچه در نمودار دیده می‌شود، افغانستان در سنوات

۱۳۹۱-۱۳۹۳ شاهد بیش‌ترین کسری تجاری بوده است. البته در سنوات اخیر، گراف کسری تجاری کشور اندکی فروکش کرده است.



منبع: سال‌نامه‌های احصاییه مرکزی (۱۳۹۴).

و سیر کاهنده و نزولی را به‌خود گرفته است. البته این روند نزولی نتیجه کاهش واردات در کشور بوده است و نه افزایش صادرات کشور؛ بنابراین، چنانچه از فرصت کاهش ارزش پول ملی و ارزان‌شدن کالاهای صادراتی کشور استفاده شود و ظرفیت صادراتی کشور افزایش یابد و زیرساخت‌های لازم برای این مهم تدارک دیده شود، می‌توان به افزایش صادرات کشور و کاهش کسری عظیم تجاری کشور امیدوار شد؛ زیرا چنانچه گذشت، در چارچوب مبنای نظری شرط مارشال-لرنر، کاهش ارزش پول دارای اثراتی است که اثر مقداری از جمله آن است. به سخن دیگر، انتظار می‌رود که کاهش ارزش پول ملی باعث افزایش مقدار و حجم صادرات و کاهش مقدار و حجم واردات گردد؛ بنابراین، در یک اقتصاد سالم، افزایش نرخ اسعار خارجی باعث بهبود بیلانس تجارت می‌گردد.

۳-۲-۵. کاهش بیکاری

کاهش ارزش پول این فرصت را برای یک دولت ایجاد می‌کند که بتواند با تقویت تقاضای کل در اقتصاد با بیکاری مبارز کند. چنانچه در بالا شرح داده شد، بر اساس تئوری‌های اقتصادی،

کاهش ارزش پول دارای دو اثر قیمتی و مقداری است. در اثر قیمتی، کاهش ارزش پول باعث گران شدن کالاهای وارداتی و ارزان شدن قیمت صادرات می‌باشد. در این صورت، عطف تقاضا برای کالاهای خارجی فروکش کرده و تقاضا برای کالاهای داخلی که ارزان تر است، فزونی می‌یابد. در تئوری اقتصاد کلان، تقاضا برای کالاهای داخلی به صورت مصرف خانوار (C) یا برای مصارف سرمایه‌گذاری (I) تجلی می‌یابد. مصرف و سرمایه‌گذاری هر دو از اجزای تقاضای کل (Y^d) می‌باشند.

$$Y^d = C + I + G + X - M$$

با افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری، میزان تقاضای کل در اقتصاد تحریک می‌شود. تئوری‌های اقتصاد کینزی، افزایش تقاضای کل را عامل رونق اقتصادی و افزایش اشتغال و کاهش نرخ بیکاری می‌پندارد؛ بنابراین، به شرط توسعه توان تولیدی کشور، کاهش ارزش پول ملی در کشور، زمینه را برای افزایش تقاضای کل برای کالاها و خدمات داخلی و رونق اقتصادی و مبارز با بیکاری مساعد می‌سازد.

۴-۲-۵. توسعه و ارتقای ظرفیت بخش زراعت

نگاهی به پیشینه تولیدات کشاورزی، از جمله محصولات باغی، نشان می‌دهد که افغانستان از گذشته‌های دور در تولید محصولات کشاورزی از جمله محصولات باغی چون انگور دارای مزیت نسبی و یک صادرکننده بالقوه بوده است. چنانچه در منابع تاریخی آمده است که ولایت هرات محل تولید ۱۰۰ و به نقلی ۱۲۰ نوع انگور بوده و سبزوار هرات یا اسفزار (شیندند) و نیز ولایت بلخ تاکستان‌های فراوانی داشته است (علوی، ۱۳۹۳: ۶۸).

در خصوص توان تولیدی کشور باید گفت که بر بنیاد آمارهای ارائه شده در مراکز آماری کشور، افغانستان کشور زراعتی است. از مجموع اراضی آن، ۱۲٪ ساحه قابل زرع بوده و زرع نباتات به شکل آبی و للمی صورت می‌گیرد. تولید گندم للمی سهم بارز در ازدیاد غله‌جات در افغانستان را دارا است. هم‌چنین گندم از جمله محصولات عمده و اساسی است که در حدود ۸۹٪ مجموع مصارف غله‌جات در افغانستان را تشکیل می‌دهد. میوه‌جات به شمول خربزه، تربوز، زردآلو، انار و انگور هم برای مصارف داخلی و هم برای صادرات تولید می‌گردد. صدور میوه‌جات خشک و مغزباب خاصاً زردآلو و بادام هنوز هم یکی از منابع مهم صادراتی است

(اداره احصائیه، ۱۳۹۴: ۱۵۵). در ذیل، شرح توان تولیدی کشور در بخش محصولات زراعی و اثر کاهش ارزش پول بر این محصولات می‌آید.

الف) غلات: تولید گندم یک قلم عمده مواد غذایی بوده، در هر سال در اراضی آبی و للمی زرع می‌گردد. تولید گندم در سال ۱۳۹۴، به ۴,۷ میلیون تن می‌رسد. مقدار تولید گندم آبی و للمی ۱۲,۹٪ کاهش را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد. هم‌چنین در همین سال، تولید برنج ۴۱۰ میلیون تن بوده که ۲۳,۶٪ کاهش را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد. این کاهش ناشی از کمی در ساحه زیر کشت نسبت سال قبل می‌باشد. مقدار تولید جو ۴۰۳ میلیون تن بوده که ۲۲,۶٪ کاهش را نسبت به سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد و تولید جواری ۳۱۶ میلیون تن گزارش شده است که یک رقم مساوی را نشان می‌دهد (اداره احصائیه، همو). شوربختانه، با وجود آن‌که افغانستان کشوری زراعتی است و درصد بالای از جمعیت آن به زراعت اشتغال دارند؛ لیکن بر بنیاد آمارهای سالنامه احصائیوی، این کشور واردکننده عمده گندم و آرد است! (اداره احصائیه، ۱۳۹۳: ۲۲۵). در صورت بهره‌برداری از کاهش ارزش پول، این فرصت برای اقتصاد افغانستان ایجاد می‌شود که به دلیل افزایش بهای گندم وارداتی و دیگر غلات، اقبال تقاضا به گندم داخلی افزایش یابد و عرضه و عرصه‌های سرمایه‌گذاری روی تولیدات گندم و غلات گشوده شود. با تولید و عرضه بیش‌تر گندم و دیگر غلات، هم بازارهای داخلی تکافوی تقاضاهای داخلی را خواهد کرد و هم به دلیل بهای ارزان‌تر می‌توان به داشتن سهمی در بازار صادرات جهانی غلات امیدوار بود.

ب) سبزیجات (صیفی‌جات): بر اساس برآوردها، در حدود ۴,۱٪ از مجموع اراضی آبی را تولید محصولات صیفی‌جات تشکیل می‌دهد. ساحه کچالو ۲۵ هزار هکتار و مقدار تولید آن ۳۲۸ هزار تن و هم‌چنین حاصل فی هکتار کچالو ۱۳,۱ تن به‌طور اوسط است. کچالو و پیاز از جمله سبزیجات عمده می‌باشند که جزو اساسی خوراک در کشور ما را تشکیل می‌دهند. ساحه تحت کشت پیاز در سال ۱۳۹۴ بالغ بر ۱۴۳۰۰ هکتار است (اداره احصائیه، ۱۳۹۴: ۱۵۵). صیفی‌جات افغانستان به دلیل تغذیه از خاک غنی و بکر و برخوردارگی از آب و هوای مناسب، کیفیت بالایی داشته و در صورت سرمایه‌گذاری روی این بخش، از فرصت کاهش بها استفاده نموده و می‌تواند

با بهای کم‌تر از رقبای خارجی به بازارهای داخلی و خارجی عرضه گردد.

ج) میوه‌جات: اقسام عمده درختان میوه‌دار از قبیل سیب، انار، زردآلو، توت، انگور و بادام بوده که در حدود ۱,۸٪ ساحه قابل کشت را تشکیل می‌دهند. در سال ۱۳۹۴، ساحه تحت غرس میوه‌جات به ۱۴۵ هزار هکتار می‌رسد. تولید انگور در سال ۱۳۹۴ به ۸۰۵,۱ هزار تن می‌رسد. باغ‌ها یک منبع عمده عاید در بسیاری مناطق کشور برای دهقانان بوده و تولید اکثریت باغ‌های متوسط و بزرگ برای بازار می‌باشند (اداره احصائیه، همو). اگرچه کاهش ارزش پول ملی به‌تنهایی نمی‌تواند به افزایش تولید و عرضه محصولات کشور یاری برساند؛ زیرا توسعه کشت و تولید محصولات نیازمند سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در محصولات باغی کشور است؛ اما این فرصت را ایجاد می‌کند که به‌دلیل افزایش بهای محصولات باغی وارداتی که از افزایش نرخ اسعار تأثیر می‌پذیرد، از کاهش ارزش پول در جهت افزایش عرضه محصولات ارزان‌تر داخلی به بازارهای داخلی و خارجی در صورت سرمایه‌گذاری مناسب امیدوار بود؛ زیرا محصولات باغی افغانستان از کیفیت بالایی برخوردار است. چنانچه سرمایه‌گذاری مناسبی روی آن صورت گیرد، از نظر کمی نیز همانند کیفی رشد خواهد نمود.

د) مالداري (دامداری): از سکنور مالداري انواع مختلف عایدات حاصل می‌شود؛ مانند پشم، شیر، محصولات شیر، گوشت، پوست، روده، روغن و تولیدات مالداري یک منبع عمده عواید برای دهاقین و یک منبع خوب غذایی برای مردم به‌شمار می‌آید. هم‌چنین برای کوچی‌ها حیوانات یگانه منبع عاید است. به اساس راپور ادارات زراعت ولایات، تعداد گاو ۵,۳ میلیون رأس، تعداد گوسفندها ۱۳,۲ میلیون رأس، بز ۷,۷ میلیون رأس و مرغ به ۱۱,۹ میلیون قطعه می‌رسد (اداره احصائیه، همو). افغانستان یک صادرکننده بالقوه محصولات گوشتی محسوب می‌شود. نرخ ارزان محصولات گوشتی صادراتی کشور بر اثر کاهش ارزش پول، یک فرصت برای افزایش تولید و صادرات بخش دامداری و مالداري کشور را تشکیل می‌دهد.

۶. چالش‌های کاهش ارزش پول در برابر اسعار خارجی برای اقتصاد افغانستان

۶-۱. کاهش تولید ناخالص داخلی حقیقی و اسمی کشور

در سال ۱۳۹۴، ارزش تولید ناخالص داخلی به‌شمول کوکنار بالغ بر ۱۲۳۹۳۸۲ میلیون افغانی (۱۹,۴ میلیارد دلار) گردیده و تولید ناخالص داخلی سرانه به ۴۳۳۳۵ افغانی (معادل ۶۷۷ دلار) رسیده است. ارزش تولید ناخالص داخلی بدون کوکنار ۱۲۱۲۷۱۱ میلیون افغانی (۱۸,۹ میلیارد دلار) بوده و تولید ناخالص داخلی سرانه به ۴۱۸۱۸ افغانی که معادل ۶۶۳ دلار می‌شود، بالغ گردیده است.

دلیل عمده کاهش ارزش افزوده به دلار، در سال ۱۳۹۴ افزایش نرخ تبادلۀ دلار در مقابل افغانی از ۵۷,۶ در سال ۱۳۹۳ به ۶۴ افغانی در سال ۱۳۹۴ است (اداره احصائیه - بخش خلاصه سالنامه، ۱۳۹۴: ۱۱).

فهرست رشد تولید ناخالص داخلی به تفکیک سکتورها

Sector GDP Growth Rate by Sector

Sector	1981	1982	1983	1984	1985	1986	1987	1988	1989	1990	1991	1992	1993	1994*	سکتور
	2002/03	2003/04	2004/05	2005/06	2006/07	2007/08	2008/09	2009/10	2010/11	2011/12	2012/13	2013/14	2014/15	2015/16	
Agriculture															
Cereals	3.4	-14.3	12.2	7.7	21.2	-11.7	23.3	18.0	4.7	3.2	8.3	3.7	3.7	-16.9	زراعت
Fruits	45.0	41.9	54.9	153.9	25.4	34.0	73.5	9.2	-21.2	42.8	2.3	3.7	11.2	3.7	غله خشک
Livestock	2.1	2.6	0.4	5.4	10.0	5.9	10.5	22.6	10.3	8.0	2.8	18.9	7.2	18.9	دامپروری
Others	1.7	10.5	48.0	3.8	-4.7	-2.1	1.2	-1.1	3.0	0.4	-0.2	0.1	0.4	0.4	دامپروری دیگر
Industries	13.5	0.8	29.1	26.8	-3.5	-10.6	-11.4	-31.4	24.4	-16.2	16.7	0.9	-29.1	-29.1	صنایع
Mining and quarrying	10.3	17.5	13.0	13.7	7.6	5.7	6.1	6.3	9.8	7.8	4.5	2.4	4.5	4.5	صنایع معدنی و استخراج
Manufacturing	2.9	92.4	17.7	19.8	74.6	2.8	13.2	45.0	90.0	1.8	1.8	-2.2	-7.9	-7.9	صنایع تولیدی
Food, beverage & tobacco	3.7	4.2	3.3	3.2	4.5	2.3	5.3	3.8	3.1	7.3	1.3	-2.5	1.0	1.0	صنایع غذایی و نوشیدنی
Textile, wearing apparel & leather	3.8	3.4	2.9	2.7	5.1	2.2	5.1	3.8	3.1	5.1	1.1	0.4	0.7	1.3	صنایع نساجی و پوشاک
Wood & wood prod. incl. furniture	41.5	16.0	17.9	15.3	23.7	2.9	12.0	7.9	4.3	1.1	0.4	0.4	0.7	1.3	صنایع چوب و مبلمان
Paper, paper prod., printing, publishing	-3.1	-6.2	0.6	4.0	-13.3	-3.3	9.0	99.7	1.9	4.9	3.7	-25.2	-21.2	-21.2	صنایع چاپ و نشر
Chemicals & chem. petroleum, coal, rubber, plastic	12.5	13.2	13.5	16.0	20.3	7.4	4.2	7.7	2.7	4.1	7.7	8.9	0.1	1.1	صنایع شیمیایی و پتروشیمی
Non-ferrous metal except petroleum & coal	-7.9	22.7	8.1	11.4	10.2	6.8	7.0	6.1	2.8	-4.6	0.7	7.7	8.9	0.1	صنایع فلزات غیر آهنی
Metal basic	12.7	24.2	4.1	6.5	2.6	-2.1	2.2	-0.1	1.8	7.0	4.6	-28.1	9.3	9.3	صنایع فلزات اساسی
Electricity, gas, and water	174.9	224.0	102.3	14.9	2.1	12.7	12.0	3.4	5.4	755.7	5.9	-76.9	-41.0	-41.0	صنایع انرژی
Construction	42.9	46.1	19.8	1.0	9.5	-17.6	13.3	-0.2	-9.4	4.3	15.6	2.7	1.3	1.3	صنایع ساختمانی
Services	36.1	56.2	32.3	30.0	10.0	10.0	6.7	7.7	13.3	8.9	8.0	7.0	8.1	8.1	خدمات
Wholesale & retail trade, restaurants & hotels	10.4	11.4	5.4	7.2	19.3	13.8	17.2	18.1	10.3	16.0	6.4	2.2	3.3	3.3	خدمات بازرگانی و تفریحی
Restaurants & hotels	-3.9	-6.9	4.1	1.9	14.4	2.3	8.5	5.5	10.8	25.0	0.4	-1.0	3.8	3.8	خدمات هتل و رستوران
Transport, storage & communication	4.3	-2.5	3.4	0.8	15.2	1.8	7.5	3.2	8.4	27.0	1.5	-2.7	2.9	2.9	خدمات حمل و نقل و ارتباطات
Finance, insurance, real estate and business	1.9	23.4	12.2	14.3	7.1	7.1	17.8	23.6	27.9	12.8	13.6	9.2	8.9	8.9	خدمات مالی و بیمه
Post and telecommunications	41.8	10.1	-6.5	16.9	34.8	21.9	18.0	23.1	10.1	20.6	11.9	1.8	4.2	4.2	خدمات پستی و مخابراتی
Insurance	42.2	9.5	-8.5	4.5	35.5	12.4	8.9	6.2	9.0	28.1	9.1	-1.7	0.7	0.7	بیمه
Real estate and business services	7.2	30.9	7.5	78.5	197.4	31.2	72.0	49.5	65.7	11.8	9.0	17.0	7.8	9.8	خدمات املاک و بازرگانی
Ownership of dwellings	60.5	27.7	18.5	16.9	4.1	4.1	42.0	14.3	44.4	3.8	-10.9	-8.2	-13.3	-13.3	مالکیت مسکن
Community, social and personal service	62.2	27.9	18.6	17.1	4.1	21.4	42.2	14.4	45.4	2.9	-11.3	-8.5	-16.0	-16.0	خدمات اجتماعی و شخصی
Producers of Government Services	-4.7	13.8	7.2	0.8	6.1	9.7	20.4	1.1	1.5	3.4	-8.3	-4.5	-6.3	-6.3	خدمات دولتی
Other services	-6.8	13.8	7.2	0.8	6.1	9.7	20.4	1.1	1.5	3.4	-8.3	-4.5	-6.3	-6.3	خدمات دیگر
Total	7.3	1.9	9.8	9.1	16.7	2.3	16.3	3.0	8.6	10.6	6.4	2.6	-2.5	-2.5	مجموع
Taxes on imports	80.1	24.5	14.9	12.2	6.8	3.6	59.2	10.2	9.8	19.8	8.1	-10.8	-0.9	-0.9	مالیات واردات
GDP at Market Prices	8.2	2.3	9.9	9.2	16.1	2.3	17.2	3.2	8.7	10.9	6.5	2.2	-2.4	-2.4	تولید ناخالص داخلی به قیمت بازاری

الف) تولیدات صنعتی: اکثر صنایع فابریکاتی، به‌طور عمده جهت مصرف داخلی تولید می‌کنند. به‌طور مثال: کود کیمیاوی، سمنت، ادویه، نمک، کاغذ تشناب، آرد، نان و سایر محصولات نانوائی، گوشت، میوه خشک، صابون و غیره.

در ارزش تولیدات تصدی‌های دولتی، در سال ۱۳۹۴ نظر به سال ۱۳۹۳ به اندازه ۵,۵۹٪ افزایش رونما گردیده است (از ۴,۳۵۹ میلیون افغانی به ۱,۵۷۳ میلیون افغانی). این در حالی است که در ارزش تولیدات سکتور خصوصی از ۶۹۵۵,۶ میلیون افغانی در سال ۱۳۹۳ به ۱,۵۶۲۶ میلیون افغانی در سال ۱۳۹۴ به اندازه ۱,۱۹٪ کاهش یافته است (اداره احصائیه، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

ب) گاز: گاز طبیعی دارای منبع بالقوه بوده؛ لیکن چون استخراج از معادن کشور نیازمندی داخلی را تکافو نمی‌کند، بنابراین، یک مقدار گاز برای تنویر، تسخین و پخت‌وپز از خارج وارد می‌گردد که در سال ۱۳۹۴ مقدار آن بالغ به ۱۴۶,۲ میلیون متر معکب می‌گردد.

ج) ساختمان: ساختمان‌ها در سال ۱۳۹۴، ۵۵,۳٪ کاهش را به مقایسه سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد. هم‌چنین در اعمار سرک‌ها ۴۲,۶٪ در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ کاهش رونما گردیده است (اداره احصائیه، همو).

د) تولیدات زراعتی: فعالیت‌های زراعتی عمده‌ترین منبع تأمین معیشت برای مردم افغانستان است. ۴۰٪ نیروی کار به زراعت اشتغال دارند. بیش‌ترین قسمت عواید آن‌ها از سکتور زراعت به‌دست می‌آید. قسمت عمده تولیدات این سکتور را غله‌جات به‌خصوص گندم تشکیل داده و به‌صورت عموم تولید غله‌جات جهت استفاده داخلی به مصرف می‌رسد.

در سال ۱۳۹۴ ارزش افزوده سکتور زراعت در جدول به‌شمول تولید کوکنار بالغ به ۲۷۴۱۰۳ میلیون افغانی بوده است؛ در حالی که در جدول بدون تولید کوکنار بالغ بر ۲۵۲۳۰۸ میلیون افغانی می‌گردد که بالترتیب ۱۱، ۲۲ و ۲۰,۷۲٪ تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده و ۱۶,۹٪ کاهش را نسبت به سال قبل نشان می‌دهد (اداره احصائیه، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

۲-۶. اثر تورمی بر اقتصاد و افزایش بهای کالاها و خدمات مصرفی

کاهش ارزش پول، آثار مهمی بر قیمت‌های داخلی برحسب پول داخلی خواهد داشت. «دومینیک سالواتوره»، کارشناس اقتصاد بین‌الملل، درباره اثر کاهش ارزش پول بر اقتصاد آمریکا می‌نگارد: «هرچند تضعیف یا کاهش ارزش دلار ارزش واردات و صادرات آمریکا را برحسب

یورو کاهش می‌دهد، باعث افزایش قیمت دلاری کالاهای جانشین واردات و کالاهای صادراتی می‌شود و آثار تورمی را نیز به دنبال دارد... هرچند کاهش یا تضعیف ارزش دلار بیش‌تر باشد، اثر تورمی آن نیز بر اقتصاد بیش‌تر خواهد بود... یادآوری می‌کنیم که افزایش قیمت دلاری کالاهای جانشین واردات و کالاهای صادراتی امریکا یک شرط ضروری برای تشویق تولیدکنندگان امریکا برای انتقال منابع تولید از تولید کالاهای غیرتجاری یا کالاهای کاملاً داخلی به تولید کالاهای جانشین واردات و کالاهای صادراتی است؛ ولی با تضعیف یا کاهش ارزش دلار، مزیت قیمتی امریکا کاهش می‌یابد. این واقعیت برای کشورهای در حال توسعه اهمیت بیش‌تری دارد.» (سالواتوره، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۳).

سالواتوره، در ادامه در مطالعه موردی در خصوص کاهش ارزش پول برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه به شواهدی از کاهش ارزش پول و تورم در کشورهای در حال توسعه طی بحران شرق آسیا در سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۸ اشاره می‌کند و می‌گوید: «چهار کشور تایلند، کره، مالزی، و اندونزی جزء کشورهایی هستند که تا سال ۱۹۹۷ رشد بسیار چشم‌گیری داشتند و به همین دلیل آن‌ها را ببرهای آسیا نامیدند. علاوه بر این،... آمارهای مربوط به سه کشور برزیل، شیلی و مکزیک (که با کاهش شدید ارزش پول و فشارهای تورمی از فصل دوم سال ۱۹۹۷ تا فصل سوم سال ۱۹۹۹ روبه‌رو بودند)،... نشان می‌دهد که به استثنای کشور اندونزی، نرخ تورم در کشورهای آسیایی مورد بررسی کم از نرخ کاهش ارزش پول آن‌ها بوده است. به عبارت دیگر، حدود یک سوم مزیت یا منافع قیمتی که این کشورها از کاهش ارزش پول به‌دست آورده بودند، با تورم از دست رفته است. این در اندونزی حدود ۷۲/۵ درصد است (۱). در امریکای لاتین این نرخ برای کشور برزیل در حدود ۲۰ درصد و برای کشور شیلی حدود ۴۶ درصد است. در مکزیک نرخ تورم تقریباً دو برابر نرخ کاهش ارزش پول است.» (سالواتوره، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۶۳).

جدول کاهش ارزش پول و نرخ تورم در کشورهای منتخب آسیایی و کشورهای آمریکای لاتین برحسب درصد از فصل دوم سال ۱۹۹۷ تا فصل سوم سال ۱۹۹۷		
کشورهای آسیایی	کاهش ارزش پول	نرخ تورم
اندونزی	۶۷/۶	۴۹/۰
مالزی	۴۰	۸/۶
کره	۲۵/۴	۸/۱

تایلند	۳۲/۱	۹/۳
کشورهای امریکای لاتین		
برزیل	۴۲/۶	۸/۳
شیلی	۱۹/۴	۸/۹
مکزیک	۱۵/۵	۲۷/۷
مأخذ: Washington D.C: IMF,2000		

در اقتصاد افغانستان نیز داده‌های آماری نشان می‌دهد که همگام با کاهش ارزش پول، میزان تورم نیز در کشور سیر صعودی داشته است؛ به‌عنوان مثال: شاخص قیمت مواد مصرفی در سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که سطح تورم در افغانستان ۳٫۸٪ بوده و نظر به سال قبل که به ۰٫۷٪- می‌رسد، افزایش را نشان می‌دهد. با در نظر داشت ارقام قیمت مواد مصرفی، ارقام مواد غذایی، ۴٫۰٪ و ارقام مواد غیر غذایی ۳٫۷٪ را نشان می‌دهد (اداره مرکزی احصائیه- بخش خلاصه سالنامه ۱۳۹۴: ۱۱-۱۲).

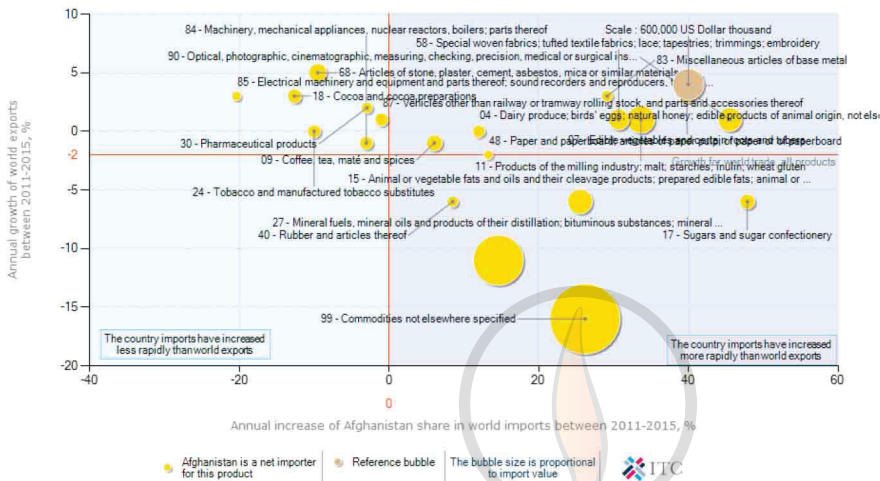
کاهش ارزش پول ملی اثر ملموسی خود را روی سفره‌های مردم و بر هزینه‌های مصرفی خانوارها نشان داده است که افزایش هزینه‌های بیل برق خانوارها نمونه‌ای از آن است. شرکت برق افغانستان در پی کاهش ارزش پول ملی قیمت برق وارداتی را ۲۵ درصد افزایش داد که دلیل آن افزایش ارزش دالر و کاهش نرخ پول ملی اعلام شد (-www.bbc.com/persian/afghan-istan/2016/05/160501_k05_afghanistan_electricity_price).

۳-۶. افزایش هزینه کالاهای وارداتی

افغانستان کشور وارداتی است. این کشور در بسیاری از کالاها و خدمات ضروری و لوکس وابسته به واردات بوده و واردکننده طیف وسیعی از کالاها و خدمات است که عبارت‌اند از: سوخت‌های معدنی، روغن‌های معدنی، محصولات تقطیر، مواد بتمنس، معدنی، محصولات صنعت فرز، مالت، نشاسته، اینولین، گلو تنگندم، چربی‌های حیوانی یا گیاهی، روغن، محصولات آماده و کنسروی، محصولات صنعت عکاسی و سینمایی، محصولات طبی و جراحی، انواع محصولات نساجی و پارچه‌ها، مصنوعات از سنگ، گچ، سیمان، پنبه نسوز، میکا، قهوه، چای، ادویه‌جات، ترشیجات، انواع قندها و شکر و محصولات شیرینی‌سازی، کاکائو، سبزیجات

خوراکی، ماشین‌آلات، لوازم مکانیکی، دیگ‌های بخار، وسایل نقلیه، پنیر، تخم پرندگان، عسل طبیعی، محصولات دارویی، انواع فلزات پایه، مواد لاستیکی، کاغذ و مقوا، خمیر کاغذ، ماشین‌آلات برقی، برق، وسایل صوتی، تلویزیون و غیره، که در نمودار ذیل شرحی از آن آمده است.

Growth of national demand and international supply for products imported by Afghanistan in 2015



آشکار است که اثر کاهش ارزش پولی دارای اثر قیمتی بوده که همانا افزایش بهای کالاهای وارداتی است. کاهش ارزش پول ملی برای کشور وابسته به واردات مثل افغانستان باعث پرداخت هزینه بیشتر واردات شده است و بخش زیادی از هزینه‌های ملی صرف واردات کالاها و خدمات به کشور می‌شود، و واردات از نظر ارزش بخش زیادی از درآمد ملی کشور را می‌بلعد؛ به‌عنوان مثال: بر بنیاد داده‌های احصائیوی، ارقام آماری نشان می‌دهد که مجموع واردات ثبت شده در سال ۱۳۹۴، به ارزش ۷۷۱۷ میلیون دلار و صادرات کشور ۵۷۱ میلیون دلار بوده است. یادآور می‌شود که در مجموع ارزش واردات در سال ۱۳۹۴ به ارزش ۲۱۶ میلیون دلار واردات برق نیز شامل است. در سال ۱۳۹۳ واردات کشور، ۷۷۲۹ میلیون دلار و صادرات ۵۷۱ میلیون دلار بود (اداره احصائییه، ۱۳۹۳: ۱۲).

۴-۶. رکود اقتصادی

چنانچه در بالا اشاره شد، افغانستان یک کشور وارداتی بوده و کالاهای استراتژیکی چون

برق و انرژی از طریق واردات در دسترس خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، در این کشور مواد خام به وفور از خارج وارد کشور می‌شود. طبیعی است که همگام با کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ اسعار، خریداری برق و سایر مواد خام به صورت دلاری صورت می‌گیرد.

در حالی که هزینه مصرفی آن به پول ملی جمع آوری می‌شود که کاهش ارزش داشته است، در این صورت، هزینه بیش‌تری بابت کالاهای سرمایه‌ای وارداتی و مواد خام پرداخت می‌گردد که به صورت افزایش هزینه تولید برای تولیدکنندگان و بنگاه‌های اقتصادی تجلی می‌یابد. این موضوع باعث صدمه‌زدن به بنیان تولید در کشور و ضرر دیدن صاحبان بنگاه‌های اقتصادی و تصدی‌های اقتصادی در کشور می‌گردد و تولید را با رکود مواجه می‌سازد. شرکت برق افغانستان (برشنا) اعلام کرد که تفاوت ارزش افغانی و دلار باعث شده که در سال ۱۳۹۴ این شرکت حدود ۱۷ الی ۱۸ میلیون دلار ضرر کند و قیمت هر کیلووات ساعت برق وارداتی برای افغانستان حدود ۹ سنت تمام می‌شود (www.bbc.com/persian/afghanistan/2016/05/160501).

۶-۵. کاهش توانایی مالی دولت

چنانچه یاد شد، ارزش پول ملی هر کشور انعکاس‌دهنده قدرت برابری پول ملی با پول‌های خارجی است؛ بنابراین، نوسانات انحراف طولانی و نوسانات بلندمدت نرخ اسعار از نرخ تعادلی و کاهش ارزش پول ملی سبب به وجود آمدن گرانی پول‌های خارجی و ارزانی پول ملی می‌شود. طبیعی است که بر اثر ارزانی پول ملی، توانایی مالی دولت کم می‌شود و ارزش بدهی‌های خارجی افزایش می‌یابد؛ زیرا در اثر افزایش نرخ اسعار خارجی و کاهش ارزش پول ملی، واحدهای افغانی بیش‌تری برای خرید یک واحد پول خارجی لازم است؛ به عنوان مثال: چنانچه اشاره شد، افغانستان برای واردات انرژی برق، بابت هر کیلووات ساعت برق وارداتی برای افغانستان حدود ۹ سنت باید بپردازد و این کشور سالانه به ارزش ۲۲۰ میلیون الی ۲۷۰ میلیون دلار بابت خریداری برق از کشورهای ایران، ازبیکستان، تاجیکستان و ترکمنستان می‌پردازد (همو). از سوی دیگر، چون پرداخت‌های مالی و بدهی دولت معمولاً مدت‌دار است، با افزایش نرخ اسعار، دولت مجبور است واحدهای افغانی بیش‌تری بابت پرداخت‌های دلاری خویش به مصرف برساند که این امر توانایی مالی دولت را به صورت محسوسی کاهش می‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یاد کردیم که اقتصاد افغانستان با یک علامت سؤال و پرسش بنیادین روبه‌رو است. پرسش اساسی اقتصاد افغانستان آن است که آیا کاهش ارزش پول ملی برای اقتصاد افغانستان می‌تواند باعث رفع کسری بلانس تأدیات کشور که به سختی از آن رنج می‌برد، شود و به فرصت تبدیل گردد؟ یا این رویداد تأثیری بر بهبود تراز پرداخت‌های کشور نداشته و باعث تشدید کسری تجاری کشور شده، چالش و تهدیدی بالقوه برای اقتصاد کشور می‌باشد؟ یافته‌های این گفتار آشکار ساخت که فرصت‌های کاهش ارزش پول ملی برای اقتصاد افغانستان مواردی چون رشد صادرات، کاهش کسری تجاری، کاهش بیکاری، توسعه و ارتقای ظرفیت بخش زراعت در عرصه‌های سبزیجات (صیفی‌جات)، میوه‌جات و مالدار (دامداری) را دربرمی‌گیرد. در حالی که کاهش تولید ناخالص داخلی حقیقی و اسمی کشور، کاهش تولیدات داخلی، تحمیل اثر تورمی بر اقتصاد و افزایش بهای کالاها و خدمات مصرفی، افزایش هزینه کالاهای وارداتی، رکود اقتصادی و کاهش توانایی مالی دولت، از موارد چالش برانگیز اثر کاهش ارزش پول در برابر اسعار خارجی در اقتصاد افغانستان محسوب می‌شود. در حالی که کاهش نرخ برابری پول ملی در برابر اسعار خارجی می‌تواند یک فرصت برای افزایش صادرات باشد؛ اما جنبه تهدید آن بر طیف فرصت آن غلبه پیدا کرده است؛ زیرا شوربختانه در اقتصاد افغانستان، به علت سال‌ها جنگ ویرانگر و تخریب زیرساخت‌ها، فرصت جنبه بالقوه پیدا نموده و برای فعلیت نیازمند فراهم شدن بسترها، برنامه‌ریزی‌های اقتصادی کلان و سرمایه‌گذاری عظیم است. در حالی که چالش‌ها بالفعل رخ می‌نمایند؛ به‌عنوان مثال: اقتصاد افغانستان به شهادت داده‌های آماری و شواهد عینی و ملموس در جامعه، از کسری عظیم تجاری در بلانس تأدیات خود رنج می‌برد. لیکن کاهش ارزش پول ملی که به باور شرط مارشال-لرنر بایستی این کسری را بهبود بخشد، کمکی به بهبود تراز تجاری کشور نداشته است؛ بلکه بر عکس با افزایش هزینه واردات، واحدهای پولی ملی بیش‌تری صرف خرید اسعار و ارزهای خارجی جهت تأمین کالاهای وارداتی شده است که این مسأله کسری تجاری کشور را بدتر می‌کند. در این صورت، فرضیه مسأله تأیید می‌گردد که نظر به بافت ساختاری کشور بمانند دیگر کشورهای در حال توسعه و برخوردار از اقتصاد ضعیف متکی به واردات، کاهش ارزش پول ملی باعث افزایش هزینه‌ها و مخارج اقتصاد داخلی بر روی واردات شده و به‌مثابه یک تهدید بالقوه برای اقتصاد ملی محسوب می‌شود و شرط مارشال-لرنر

منابع

۱. اپلیارد، دنیس، فیلد جونور، آفرید جی (۱۳۸۷) مالیه بین‌الملل، ترجمه محمدعلی مانی، تهران، نشر نی.
۲. اداره مرکزی احصائیه (۱۳۹۴)، سالنامه احصائیوی، کابل.
۳. پارتو، سعید و جوسوینترز، احسان سادات، محسن عصیان، آناستاسیزه‌زی‌ایینوا (۲۰۱۲)، افغانستان و تجارت منطقوی: واردات کم‌تر یا بیش‌تر از آسیای میانه، فشرده پالیسی، دانشگاه آسیای مرکزی، نهاد مطالعات سیاست‌گذاری و مدیریت عامه، بیشکیک، قرقیزستان.
۴. دادگر، یدالله، رحمانی، تیمور (۱۳۸۱)، مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۵. سالواتوره، دومینیک (۱۳۹۰)، مالیه بین‌الملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی.
۶. علوی، سیدطالب، مفرده انگور (۱۳۹۳)، دانشنامه اسلامی کشاورزی، منابع طبیعی و محیط زیست، زیر نظر: حسن عالمی، جلد دوم، تهران، وزارت جهاد کشاورزی.
۷. وزارت اقتصاد (۱۳۹۳)، گزارش نهایی تطبیق انکشاف ملی افغانستان، ریاست عمومی پالیسی و نظارت از نتایج، کابل.
8. http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2016/05/160501_k05_afghanistan_electricity_price.
9. http://www.trademap.org/Product_SelProductCountry_Graph.aspx.
10. www.payam-aftab.com.
11. <http://data.worldbank.org/country/afghanistan>.